

## چند یادداشت تکمیلی بر نوشته‌های پیشین در نامه بهارستان

### ۱. نقطه شک و سه نقطه‌ها:

زمانی که درباره «سه نقطه‌ها» به جستجو پرداختم و گفتاری را به سرانجام می‌رسانیدم تا در نامه بهارستان به چاپ برسد (دفتر چهارم) یادداشت کوتاه مرحوم حسینعلی باستانی راد را که با عنوان مذکور در فوق در سال سیزدهم (۱۳۵۴) مجله وحید صفحات ۲۷۸ - ۲۷۹ چاپ شده است به یاد نداشتم. ورنه می‌بایست متذکر به وجود آن بشوم. البته موقعی که آن مجله منتشر شده بود قطعاً یادداشت آن مرحوم را دیده بوده‌ام زیرا مشخصاتش را در «فهرست مقالات فارسی» آورده‌ام. امروز که با آقای احمدرضا رحیمی ریشه مدیر فاضل نشر فهرستگان درباره درهم‌سازی شش جلد «فهرست مقالات فارسی» صحبت بود و نمونه‌وار به بخش مربوط به قواعد نسخ خطی آن مرجع می‌نگریستیم عنوان مقاله مرحوم باستانی راد نظرم را گرفت و شستم خبردار شد که ایشان در سخن گفتن از سه نقطه شک فضل تقدّم دارد. بنابراین ضرورت ایجاب می‌کند متن نوشته ایشان را بفرستم که در شماره بعدی نامه بهارستان درج شود. هم خوانندگان از آن آگاهی بیابند و حقی از شادروان باستانی راد تزیین نشود، هم آنکه بدین انگیزه تجدید یادی بشود از مردی نسخه‌شناس و نکته‌یاب در مجله‌ای که خاص مباحث نسخه‌شناسی است.

باستانی راد درین مقاله دو صفحه‌ای، سه موضوع را طرح کرده است. نخستین آنها همان است که درین جا نقل می‌شود:

«... آنان که با کتاب‌های خطی و دست‌نویس‌ها سرو کار داشته و دارند باید دیده باشند که در بعضی از کتاب‌ها در کنار صفحات سه نقطه ریز به این شکل . . . گذاشته شده که شاید برخی بدون جهتش توجه کرده یا از کار مگس پندارند. در صورتی که این طور نیست و این سه نقطه کوچک نشانه و رمز آن است که در آن سطر محاذی آن نقطه‌ها کلمه یا حرفی مشکوک است و به قدری متداول بوده که برخی از شعرای خوش قریحه و با ذوق که دیوان اشعارشان گنجینه دار امین و درستکاری هستند که این رموز و اسرار را در سینه خود نهان و مختزن داشته مضمون شعر قرار داده و با طبع لطیف شاعرانه منظوم و اینک به رایگان به ما تحویل می‌دهند. چنانکه نعمت‌خان عالی گفته:

مصور چون کشد زان چهره نمثال      به کنج لب گذارد نقطه خال  
نهد این نقطه بهر شک نشانه      که شک دارم دهانی هست یانه

و باز در این بیت تصریح بیشتر رفته:

نیست تحقیق که دارد دهن آن رشک ملک      خال از آن رو شده بر کنج لبش نقطه شک»

دومین نکته او (هفت سطر و یک شاهد) درباره «البیاض صحیح» و «صح البیاض» است.

سومین نکته (ده سطر و یک شاهد) درباره مقدار حاشیه در ورق نسخه است.

\* \* \*

ضمناً فرصتی پیش آمد تا نکته‌ای را که از گفتار خودم فرومانده است بیفزایم و آن اینکه: ظاهراً نشانه سه نقطه می‌تواند برگرفته از سه نقطه‌ای باشد که در حرف شین یعنی حرف اول کلمه شک نوشته می‌شود. به عبارت دیگر علامت اختصاری و خلاصه آن کلمه است.



۲. سه نقطه پایانی:

پیش از این در شماره ۱ گفته شد که یکی از موارد استعمال سه نقطه برای آگاه ساختن خواننده از پایان گرفتن عبارت است. اخیراً که به مجموعه شماره ۱۳۳۵ اسعد افندی (فیلم شماره ۱۸۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) می‌نگریستم متوجه عمل کاتبی شدم که به کثرت ازین سه نقطه برای نشان دادن وقف در جمله استفاده کرده است، حتی میان مصراع‌های یک بیت و انتهای آن بیت. نقل یک صفحه از آن بهتر گویای چگونگی کار تواند بود. ضمناً باید توجه داشت که این کاتب سه نقطه را تقریباً همه جا بالای کلمه و متمایل سمت چپ آن قرار داده است.

کاتب برای پُر کردن جای سفید در صفحه از علامت شبیه به **۵** استفاده کرده است.

«... من غلام بذرت توّم بذرت مرا جایی فرستاده بوذ و تا باز آدمم بذرت مرده بوذ و تورفته این فرزندان و عیال من بندگان تونذ ابراهیم گفت ترا و عیال و فرزندان ترا آزاد کردم بشرط آنک بطلب من نیایت غلام گفت این همه اشتران زر و سیم است تو ابراهیم گفت صندوق زر کدام است غلام یکی اشتر صندوق زر بی‌آورد و پیش او فرو گرفت ابراهیم روی بدان حجّام کرد گفت آن صندوق‌ها زر بگیر کی در وقت موی باز کردن نیم‌دانگ زر نداشتیم تا حجّام بدان سخاوت ابراهیم و بدان سفلیگی خویش تأمل کرد و پیش ابراهیم فرود افتاد و پایش بوسه داد و گفت مرا بجل کن ابراهیم حجّام را گفت آن باقی مال بتو بخشیدم بدان شرط کی بر اثر من نیایی و برخاست و از بصره بیرون رفت و روی در بادیه نهاد و می‌گفت، نظم:

هجرت الخلق طرأ فی هواک.

وایمت العیال لکی اراک.

ولو قطعنی فی الحب اربا.

لما جنّ الفواد الی سواک.

حجّام آن مال بگرفت و آن رشته بازار ... ۲ و غلامان خرید و حجّامی آموخت و وقف کرد تا موی سر غریبان باز کنند و اکنون آن بازار را بازار ابراهیم ادهم گویند ...»

من غلامه بذرت توّم بذرت مرا جایی فرستاده بوذ و تا باز آدمم بذرت مرده بوذ و تورفته این فرزندان و عیال من بندگان تونذ ابراهیم گفت ترا و عیال و فرزندان ترا آزاد کردم بشرط آنک بطلب من نیایت غلام گفت این همه اشتران زر و سیم است تو ابراهیم گفت صندوق زر کدام است غلام یکی اشتر صندوق زر بی‌آورد و پیش او فرو گرفت ابراهیم روی بدان حجّام کرد گفت آن صندوق‌ها زر بگیر کی در وقت موی باز کردن نیم‌دانگ زر نداشتیم تا حجّام بدان سخاوت ابراهیم و بدان سفلیگی خویش تأمل کرد و پیش ابراهیم فرود افتاد و پایش بوسه داد و گفت مرا بجل کن ابراهیم حجّام را گفت آن باقی مال بتو بخشیدم بدان شرط کی بر اثر من نیایی و برخاست و از بصره بیرون رفت و روی در بادیه نهاد و می‌گفت، نظم:

هجرت الخلق طرأ فی هواک. وایمت العیال لکی اراک. ولو قطعنی فی الحب اربا. لما جنّ الفواد الی سواک.

برگی از نسخه «بستان العارفين و تحفة المریدین»

۱. بستان العارفين و تحفة المریدین.  
۲. محوشدگی در نسخه.

### ۳. نسخه اساس:

اخيراً کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران نسخه‌ای از مثنوی مولانا جلال‌الدین بلخی را خریداری کرد که در آن یادداشتی راجع به نسخه اساس در استنساخ نسخه مذکور مندرج است. چون نقل آن مطلب برای مورخان نسخه‌شناسی خالی از فایده نیست آورده می‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

استکتاب این کتاب مستطاب اواسط شهر سنه هزار و هفتاد هجری از نسخه‌ای که به خط یکی از کمال تربیت یافتگان باطن حضرت مولوی و مظهر فضایل ظاهر و سرایر معنوی ایشان بوده یعنی حضرت قطب‌القطاب چنانچه برخی از حقیقت احوال او از تذکره مشایخ مذکور است از اول تا آخر هر شش دفتر که مکرر کلمه به کلمه هر سطر به تصفح و تفحص نظر از رهگذر مقابله ملاحظه افتاد یک حرف از سطر به در ندید و جزئیات قواعد استنساخ و استنساخ را دقیقه‌ای فرو گذاشت ننموده همه جا چنان به عمل آورده که دستورالعمل بود. و غریب تر هر دو را که ده برابر آن نظر به تصرف صاحب کرامتان بعید ندید آن دید که قریب سیصد سال زیاده این نسخه به دست چنین متصرف افتاده با وجود بسیاری از اشعار و الفاظ متفاوت مسطور در نسخ متداوله که اول وهله تمیز بعضی از آنها با ابیات و کلمات و آیات معنوی به اکثر مذاق و دریافت‌ها مستور است ناخن هیچ یک خط و حط نقطه‌ای ازو مجال نیافته پای قلم بیگانه‌ای به حاشیه صفحه آن نرسیده بود دسترسی به این لوح محفوظ رموز و توفیق یافتن این گنج اسرار حقایق را غریق طوفان خشک لبی حسن بن مهدیقلی از آمدن سفینه نجات بلکه دیدن خضر عین الحیوة شمرده در خور شکرانه این موهبت بیگران که حواله بر خلوص نیت و طلب این ناتوان شده جز بعینه ایراد همان نیافت لهذا در نقل و مقابله پنج شش نسخه دیگر از آن روسعی نمود امید که طالبان صادق از آنها محفوظ گشته از آفات تصرف بیگانگان محفوظ بماند، بمنه و کرمه.

غیر از حسن تو آن را یار نیست	نیست تخمی کاندین ابار نیست
پشت آرم همچو نورسینه‌ای	لایق آن دیدم که من آینه‌ای
ای تو چون خورشید شمع آسمان	تا ببینی روی خوب خود در آن

تیمناً صورت اختتام خط آن عالی جناب [را] نقل نمود و آن این است: «تمت کتابت هذه الاسرار الالهية و الانوار الربانية بعون الله الانيس يوم الخميس العرفة شهر رمضان المبارك لعام ست و خمسين و سبعمائة حامداً و مصلياً على نبيه محمد و آله أجمعين و الحمد لله رب العالمين على يد الضعيف المحتاج ... (بریده شده) الى رحمة ربه اللطيف خليل بن عبدالله المولوى».

\* \* \*

### ۴. شعر کاتب در انجامه:

در گفتار مربوط به انجامه اشاره به اشعاری شد که کاتبان پس از توضیحات خود می‌آورند. یک گونه نادر شعری است که کاتب در آن نام متن را می‌آورد. از جمله در نسخه‌ای مورخ ۵۸۱ ه. از جوامع اللذات - که نسخه‌اش متعلق به کتابخانه سلیمانیه (استانبول) است - چنین نمونه‌ای دیده می‌شود. این متن عربی تألیف ابوالحسن علی بن نصر الکاتب مشهور به ابن السمسانی متوفی به سال ۳۷۷ ه. است. و او آن را در صومعه حکیمیه «بقاشان» تألیف کرده. نسخه‌شناس متبحر ترک رمضان شیشین آن

را در صفحه ۸۴ مختارات من المخطوطات العربية النادرة في مكتبات تركيا (استانبول، ۱۹۹۷) شناسانده است.

وقع الفراغ من كتابة هذه النسخة الموسومة بجوامع اللذات بتوفيق الله قاضي الحاجات لخزانة من أدام له السلطنة والسعادات في اواسط شهر جمادى الأولى سنة إحدى وثمانين وثمانمئة على يد العبد الفقير الحقير الرأجي درویش محمد بن محمد شهر سبزی تجاوز عنه و مما أجرى به فيه قلمه. تم.

لکاتبه

جامع اللذات را کردم تمام	تایابد هر کس از وی ذوق و کام
این کتاب آمد بسی عشرت‌فزا	اهل عشرت را از ذوقی است تام
شاه را چون ذوق بخشد این کتاب	یاد کتاب واجب است از لطف عام

\* \* \*

#### ۵. اصطلاحات دیگر برای «انجامه»:

- اصطلاح «فراق قیدی» در فهرست نسخه‌های خطی از میر، تألیف علی یاردم به جای «انجامه» آمده است.
- در فهرست‌های ظاهریه «فاتحة الخطوط» و «خاتمة المخطوط» ذکر شده است.
- در فهرست مكتبة الأسد الوطنية دو اصطلاح «البداية» و «النهاية» دیده می‌شود.
- در فهرستی از مراکش دیده‌ام که «اولها» و «آخرها» نوشته‌اند.
- در مرجعی که نامش از یادم رفته است «تمتیه» دیده‌ام.

\* \* \*

#### ۶. کتابه منظوم:

در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه سلطنتی (گلستان کنونی) که خانم بدری آتابای چاپ کرده است عکس روی جلد نسخه‌ای از قرآن نقل شده، کتابه آن به این صورت است:

قرآن خط نیریزی، به خط نستعلیق، جلد روغنی، سال ۱۲۱۷. (فهرست کتاب‌های دینی)

شد منتظم این مصحف ازین جلد که باوی	افسانه ارژنگ بود قصه واهی
از امر شهنشاه جهان فتح‌علی شاه	شاهی که بدو ختم بود معنی شاهی
سلطان قدر امر قضانهی که عدلش	آمر به او امر شد و ناهی ز مناهی
از لطمه بحر سخط او عجیبی نیست	گر زورق افلاک نهد رو به تباهی
در عالم جاهش نتوان گفت به برهان	کابعد چو اعداد بود نامتناهی
بانسبت مهر علم و مهر مثالش	هم مهر مفاخر شده هم ماه مباهی

طبعاً دنباله شعر روی دیگر جلد که عکس آن درین فهرست نیامده کتابت شده است. امیدوار است متصدیان گرامی کتابخانه آن نوشته را برای تکمیل این یادداشت ارسال دارند که در یکی از شماره‌ها به چاپ برسد.

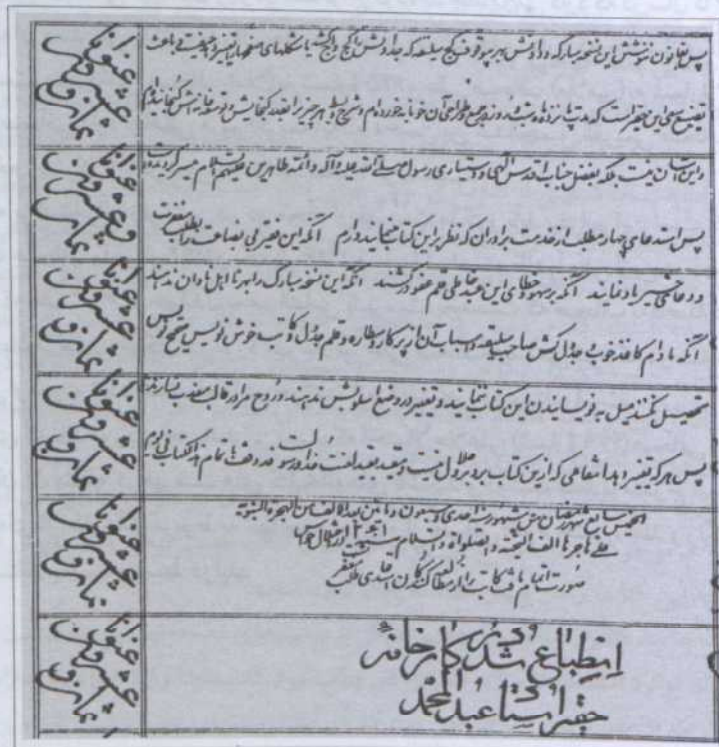


۷. توقع کاتب در انجامه نسخه نویسی برای چاپ سنگی:

انجامه ها در نسخه های چاپ سنگی - که خود مبحثی مستقل را می طلبد و در نوبتی خاص به آن پرداخته خواهد شد - در تاریخ نسخه شناسی از اهمیت بسیاری برخوردار است. زیرا همان هدفی در آنها دنبال می شده است که در نوشتن انجامه های نسخه های خطی مرسوم می بوده است. درین جا به نقل نمونه ای از آنها می پردازد ازین حیث که محتوی است بر اصطلاحات چندی از آداب نسخه نویسی. این انجامه در کتاب جنات الخلود چاپ سنگی آمده است.

جنات الخلود تألیف محمدرضا امامی خاتون آبادی است. در سال ۱۱۲۷ هـ. به نام شاه سلطان حسین تألیف شده است. حاوی اطلاعات فشرده درباره اسامی خداوند و مجمل احوال پیامبران و چهارده معصوم و ایام سعد و نحس و طول و عرض شهرها و ازین گونه مباحث است این مباحث را مؤلف به صورت جداول در آورده است و معمولاً نسخه های مزین و زیبا از آن نوشته اند و چندین بار هم به چاپ رسیده است. از جمله چاپی است که کاتبش به گفته خود «در اختلال حواس» کتابت کرده و به همین ملاحظه است که سال کتابت را به حروف ۱۲۷۱ و به عدد ۱۲۶۱ هـ. نوشته است. این چاپ در کارخانه استاد عبدالحمید انجام شده است. این است انجامه آن:

«پس به قانون نوشتن این نسخه مبارکه و دادنش به هر بی وقوف کج سلیقه که جداولش را کج واج کشد یا شکل های صفحه ها را تغییر دهد حیف است و باعث تضییع سعی این حقیر است که مدت پانزده ماه شب و روز در جمع و طراچی آن خونابه خورده ام و شرح و بسط هر چیزی را به قدر گنجایش و توسعه خانه اش گنجانیده ام و این آسان نیست، بلکه به فضل جناب اقدس الهی و دستیاری رسول - صلی الله علیه و آله - وائمة طاهرین - علیهم السلام - میسر گردیده است.



انجام نسخه چاپ سنگی «جنات الخلود»



پس استدعای چهار مطلب از خدمت برادران که نظر بر این کتاب می‌نمایند دارم:  
 - آنکه این فقیر بی‌بضاعت را به طلب مغفرت و دعای خیر یاد نمایند.  
 - آنکه بر سهو و خطای این عبد خاطی قلم عفو درکشند.  
 - آنکه این نسخه مبارک را به هر نااهل نادان ندهند.  
 - آنکه مادام کاغذ خوب و جدول کش صاحب سلیقه و اسباب آن از پرگار و سطراره و قلم جدول و کاتب خوش‌نویس صحیح‌نویس تحصیل نکنند میل به نویسانیدن این کتاب ننمایند و تغییر در وضع اسلوبش ندهند و روح مرادر قالب معذب نسازند. پس هر که تغییر دهد انتفاعی که ازین کتاب برد برو حلال نیست و مقید به قید لعنت خدا و رسول است. قد وقف باتمام هذا الكتاب فی ... در اختلال حواس ...».

\* \* \*

### ۸. صحافان ماوراءالنهری:

فاضل ارجمند آقای محسن جعفری‌مذهب با عنایت به مقاله «کتابه‌سازی بر جلد نسخه خطی» مندرج در نامه بهارستان (س ۲، ش ۱، بهار - تابستان ۱۳۸۰، دفتر ۳: ۳۹)، نام صحافان ماوراءالنهری را که در مجموعه نسخه‌های خطی کتابخانه اویسالا دیده می‌شود استخراج کرده و در سی و نه شماره در دو دسته مجزا (کتاب‌های تاریخ دار و بی‌تاریخ) به آگاهی علاقه‌مندان رسانیده‌اند. قبلاً اسامی سی نفر از صحافان از همان فهرست به استخراج درآمده و در مجله کلک (ش ۶۷، س ۱۳۷۴) چاپ شده بود. اما استخراج آقای جعفری‌مذهب صورت مشخص‌تر و مفیدتری دارد و آگاهی‌های ضروری را در بر گرفته است.

فهرستی که ایشان اسامی صحافان را از آن استخراج کرده‌اند جلد دومی دارد که در سال ۱۹۳۵م. انتشار یافته است و ایشان به آن دسترسی نداشته‌اند. آن جلد هم معرفی دو نسخه را دارد که جلدسازی آنها کار صحافان ماوراءالنهری است. محمدامین صحاف (ملا) به شماره ۶۴۵ و علی صحاف (ملا میر) به شماره ۶۵۶.

جز آن نام صحافی دارد از اهالی قریم (کریمه) به نام «حسن بن عبدالجمیل القریمی صحاف» که نسخه‌ای از حدیقة الجوامع (به ترکی) را در محرم ۱۲۷۹ ه. کتابت کرده است.

نکته‌ای که بر استخراج زترشتین در دو مجلد از فهرست مذکور باید بیفزاییم این است که او تاریخ کتابه اسمعیل خواجه صحاف را دو بار ۱۲۹۴ و یک بار ۱۲۹۶ ه. خوانده است. ظاهراً یکی ازین دو درست خواهد بود و روشن است که عدد ۴ و ۶ در خواندن به هم التباس پذیرست. بعیدست که صحاف به فاصله دو سال مهر خود را عوض کرده باشد. همین اشکال در مورد مهر ملا میر علی صحاف دیده می‌شود که دو سنه ۱۲۴۶ و ۱۲۴۹ ه. برای تاریخ مهر او آورده شده است. قطعاً در خواندن ۶ و ۹ اشتباهی روی داده است.

نکته دیگری که باید مورد توجه باشد این است که احتمالاً ملا علی (شماره ۶۳۹) صحافی ایرانی بوده است. نام صحافان آن منطقه در فهرست‌های کتابخانه‌های تاشکند و دوشنبه متعدداً مندرج است و می‌باید امید ورزید مجموعه‌ای از اطلاعات مربوط به آنها جمع‌آوری و از نظر فنی: نوع جنس، جلد و رنگ و خصوصیات دیگر جلدها مستقلاً به ثبت و ضبط درآید.

ایرج افشار